

دکتر علی احمد پور

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت جام

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۷/۱۵

## زبان و کاربردهای باستان‌گرایانه در اشعار مهدی اخوان ثالث

### چکیده

عنوان این مقاله، "زبان و کاربردهای باستان‌گرایانه در اشعار مهدی اخوان ثالث" متخلص به م. امید است. مقاله با مقدمه‌ای درباره زبان "امید" و تعریفی از باستان‌گرایی صرفی و نحوی (Archaism) آغاز می‌شود و با ارائه شواهدی در سه حوزه باستان‌گرایی‌های صرفی و نحوی، و کاربرد واژه‌های کهن، و کلمات و تعبیرات جدید یا کم کاربرد به همراه برخی نقد و نظرها به اتمام می‌رسد؛ در خصوص شواهد ارائه شده باید گفت که: اولاً تمامی اشعار و منظومه‌های اخوان سطر به سطر و به دفعات مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته است.

ثانیاً جهت اختصار سعی شده است به مهمترین آنها با حداقل مثال‌ها بسنده گردد. ثالثاً شواهد ارائه شده تا حد ممکن از میان آثار مختلف و قالبهای جدید و قدیم باشد.

واژه‌های کلیدی:

صرف، نحو، باستان‌گرایی.

## زبان و کاربردهای باستان‌گرایانه در اشعار مهدی اخوان ثالث (م. امید)

بخش قابل ملاحظه‌ای از توفیق مهدی اخوان ثالث در شعر و شاعری به واسطه زبان پر امکان و غنی و قوی اوست؛ زبان اخوان همچون رودخانه ای است که به دریای امکانات و موارث گذشته با همه دارایی‌هایش متصل است، خود وی دربارهٔ زبانش و ظرفیتهای زبان فارسی می‌گوید: «من این زبان پرورده قبل از انحطاط مغول را آوردم توی این مایه شعر و این اسالیب نو، و این زبان شد برای خودم پر از تازگی ... زبان ما چیزهایی دارد، حالاتی دارد، ظرفیتهایی دارد که مدتهاست به کار برده نمی‌شود... من هنوز نتوانسته‌ام صدیک از آنچه را دارایی و توانایی این زبان است به کار گیرم، هنوز این اول کار است» (طاهباز، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۶)

اینکه می‌گوییم زبان اخوان، زبانی پر امکان و قوی است به دلیل استفاده از امکاناتی نظیر باستان‌گرایی‌های صرفی و نحوی و اشکال گوناگون تخفیف، حذف، تشدید، اشباع، ایجازها، اطناب‌ها، بهره‌مندی از انواع موسیقی کلام، شگردهای داستانی، لحن روایی، تعبیر عامیانه یا خاص، تلمیحات زیبا به داستان‌ها و اساطیر و عقاید ملی و محلی، کاربرد بجا و زیاد اصوات و شبه جمله‌ها و بسیاری موارد دیگر است که در این مقاله به باستان‌گرایی‌های صرفی و نحوی و کلمات و تعبیر جدید یا کم کاربرد در آثار وی پرداخته‌ایم.<sup>۱</sup>

کاربرد باستان‌گرایانه یا آرکائیک زبان به عنوان یکی از ویژگیهای مهم شعر اخوان، تا حدود زیادی رهاورد انس و الفت وی با متون قدیم و تربیت ذوق و استعداد شاعری وی تحت تأثیر متون کهن و انجمن‌های ادبی خراسان است.

باستان‌گرایی به عنوان یکی از اثر بخش‌ترین راههای تشخیص و برجسته کردن زبان، و جنبه شعری دادن به کلام، یعنی: استعمال الفاظ یا ساختارهایی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌رود؛ به عبارت دیگر، باستان‌گرایی، یعنی «ادامهٔ حیات زبان گذشته در

<sup>۱</sup> برای اطلاع بیشتر در خصوص زبان م. امید و استفاده وی از امکانات و ویژگی‌های مذکور، رجوع فرمایید به مقالات: ۱- از شعر تا قصه و روایت (مجلهٔ ادبیات داستانی، شماره ۸۵) ۲- زیباشناسی شعر اخوان (مجلهٔ علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره نخست) ۳- عشق به ایران و مظاهر ملی و محلی (مجلهٔ شعر، شماره ۳۵)

خلال زبان اکنون» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۴) در دو شاخه مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- واژگان ۲- نحو.

۱- **باستان‌گرایی واژگانی**، تنها محدود به احیای واژگان مرده نیست، زیرا انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است، مثلاً اگر به جای وارونه (به معنای معکوس)، واژگونه، باژگونه، واژون و امثال آن را به کار ببریم، نوعی باستان‌گرایی تلقی می‌شود.

۲- **باستان‌گرایی نحوی**: ممکن است ساختمان نحوی جمله به لحاظ حروف اضافه یا پس و پیش شدن اجزای جمله و یا هر عامل نحوی دیگر، در گذشته، نوعی باشد و در حال، نوعی دیگر، هر نوع خروج از نحو زبان روزمره و استفاده از نحو زبان کهنه، خود نوعی باستان‌گرایی به شما می‌رود و ممکن است مایهٔ تشخیص و برجستگی زبان شود؛ مثلاً وقتی مولانا می‌گوید: «چون کشتی بی لنگر کز می‌شد و مژ می‌شد»، نوعی باستان‌گرایی کرده است، زیرا «کز و مژ» به لحاظ دستوری از اتباع اند و طبق سنت زبان فارسی، غیر قابل تفکیک می‌باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۶)

اخوان از کلمات و ترکیبات قدیمی، بسیار سود جسته است و زبان و بیان زیبا و استوار او بر پایهٔ آموخته‌هایش از ادبیات کهن می‌باشد، اشعار وی چشمه‌ای زلال و جوشان است که از قلّه‌های سترگ شعر و نثر کهن فارسی جاری می‌شود. فروغ فرخزاد دربارهٔ به کاربرد لغات قدیمی متون فارسی در اشعار اخوان می‌گوید: «مشکل است که آدم کلمات خیلی رگ و ریشه‌دار و سنگین زبان فارسی را بیاورد پهلوی کلمات زبان روزانه و متداول بگذارد و هیچ کس نفهمد... مثل شعر سعدی، کاری که او با کلمات عربی می‌کرد.» (فرخزاد، ۱۳۳۹: ۶۹)

نیز همو می‌نویسد: «در اشعار «امید» کلمات زندگی امروز در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند، ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و قد می‌کشند و در یکدستی شعر، اختلاف‌ها فراموش می‌شوند.» (باباچاهی، ۱۳۷۰: ۲۳۰)

در آثار اخوان کمتر صفحه‌ای است که در آن، لغات و ترکیبات و ساختارهای باستان‌گرایانه نباشد، لغات و ترکیباتی نظیر: محبر، خضارت، چکاد، خارا، گول، قندیل، زرخ، غنودن، گز، پیراهن قبا کردن، یارستن، انیران، همگنان، مشکوی، ورجاوند، حبر، ژاغر (چینه دان)، رطل، امشاسپند، منتشا (چوبدستی، عصا)، شایگان پریشانبوم،

گهریفت، ایچ، که ت، که م، شبق، نطع، یله، سبق خوان، رحیق، امصار، دغا، فری (آفرین)، ساره (گلیم یا پرده ای که درون خانه و پیش در گشوده آویزند)، سدیگر، نشید (سرود)، شوخگین، ستان (به پشت خوابیده)، نه ش، نعیب، مقدرت، غراب و صدها و صدها مورد دیگر.

بدیهی است که از میان واژه‌هایی این چنین، چه بسیار کلماتی که ممکن است دوباره زنده شوند و دوباره از طریق به یاد آمدن در خاطرات جمعی جامعه، عمری دوباره یابند، مثل: چکاد و چکادین، بشکوه، غنودن، دغا، گول و غیره که البته این، دقیقه ای است بسیار ارزشمند!

ذیلاً و در ادامه، برخی از مهمترین کاربردهای باستان‌نگرایانه و خارج از استعمالات روزمره عادی در اشعار اخوان را به اجمال ذکر می‌کنیم:

- به کاربردن مصدرهای مرخم به همراه افعال معین:

ای درختان عقیم ریشه تان در خاکهای هرزگی مستور

یک جوانه ارجمند از هیچ جاتان «رست نتواند».

ای گروهی برگ چرکین تارچرکین بود

یادگار خشکسالی‌های گرد آلود،

هیچ بارانی شما را «شست نتواند».

(از این اوستا، ص ۹۴)

نیز:

سلامت را «نمی‌خواهند پاسخ گفت».

سرها در گریبان است.

کسی «سر برنیارد کرد» پاسخ گفتن و دیدار یاران را.

نگه جز پیش پا را «دید نتواند» که ره تاریک و لغزان است.

(زمستان، ص ۹۷)

- کاربرد «را» در معنی «از بهر»:

به زیر کوه غم و رنج پشت من بشکست گرچه سخت کمر بسته ام مجاهده را

(ارغنون، ص ۲۰)

نیز:

نشید همگنانش، آفرین را و نیایش را،  
سرود آتش و خورشید و باران بود.

(از این اوستا، ص ۲۱)

- کاربرد « الف اطلاق »:

بر کفر تو بستم عهده کز غم شکنم زین پس مینا به سردنیا، پیمانها بر ایمانا  
(ارغنون، ص ۲۳)

- استفاده از «حرف اضافه مزدوج» (دوتایی):

به من بر چو زلفت پریشان گذشت شب، ای خوش غنوده در آرام دوش  
(ارغنون، ص ۵۰)

به کار بردن « اگر » در معنای « یا »:

ز اجرام چرخ، روشن اگر تاریک  
تا چند و چند تاست که می ماند؟

(درحیاط کوچک پاییز، ص ۱۱۲)

- کاربرد باستان‌نگرایانه عدد و معدود (آوردن عدد، بعد از معدود):

پس از پاسی دو از خاور برآمد حرم بانوی شب، هودج نشینا  
ز ماهش برجین بر نیمتاجی به گردش دختران، روشن جبینا  
(تو را این کهن بوم و بر، ص ۱۸۹)

یا:

... باید بگویم این جا بیتی دو به خاطر خطور کرد...

(تو را ای کهن بوم و بر، ص ۵)

- استفاده از ساخت قدیم ماضی نقلی:

من شنیدستم چه می گفتند....

(از این اوستا، ۳۳)

- کاربرد آرکائیک یا باستان‌گرایانه ضمیر:

نشسته، باز در دستش یکی سیگار

ک ش اکنون کرده روشن با شراری ز آتش پیشین،

(در حیاط کوچک پاییز، ص ۵۴)

- آوردن صفت با فاصله ای چند از موصوف:

بر دره عمیق، که پستوی جنگل است،

لختی سکوت چیره شود، سرد و ترسناک

(زمستان، ص ۱۶۷)

یا:

با چکاچاک مهیب تیغهامان، تیز

غرش زهره دران کوسهامان، سهم

پرش خارا شکاف تیرهامان، تند...

(آخر شاهنامه، ص ۸۲)

- فاصله انداختن بین مضاف و مضاف الیه:

سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد

می‌کنم فریاد، ای فریاد! ای فریاد

(زمستان، ص ۷۸)

نیز:

گرگها خیره نگه کردند

هم صدا زوزه برآوردند:

ما ندیدیمش ندیدیمش

نام هرگز نشنیدیمش

(زمستان، ص ۷۵)

- اضافه صفت به موصوف:

سلام ای لحظه‌های خوب، سرشار از جمیل جاری هستی

(در حیاط کوچک پاییز، ص ۱۰۹)

یا:

بین، دستی بکش بر این بنفش زلف ابریشم...

(در حیاط کوچک پاییز، ص ۲۵)

- فاصله بین معطوف و معطوف الیه:

گراز ویرانه گویم قصه یا آباد،

اگر اندوهگین، یا شاد،

نخواهد رفتم این از یاد...

(در حیاط کوچک پاییز، ص ۹۱)

- کاربرد صفت به جای اسم («بیدار» در معنی بیداری، یا «سهم» در معنی سهمناک):

نه صدایی جز صدای رازهای شب،

و صدای حیرت بیدار من.

(از این اوستا، ص ۷۷)

غرش زهره دران کوسهامان، سهم

(آخر شاهنامه، ص ۸۲)

- استفاده از واژه‌های کهن:

این دبیرگیج و گول و کوردل: تاریخ،

تا مُدْهَب دفترش را گاهگه می‌خواست

با پریشان سرگذشتی از نیاکانم بیالاید

رعشه می‌افتادش اندر دست.

در بنان دُرَفشانس کلک شیرین سلک می‌لرزید،

حبرش اندر محبر پرلیقه چون سنگ سیه می‌بست.

(آخر شاهنامه، ص ۳۴)

... کو کلامین جبه زربفت رنگین می‌شناسی تو

کز مرقع پوستین کهنه من پاکتر باشد؟

با کلامین خلعتش آ یا بدل سازم

که م نه در سودا ضرر باشد؟

## آی دخترجان!

همچنانش پاک و دور از رقعہ ی آلودگان می دار.

(آخرشاهنامه، ص ۳۹)

اخوان دربارهٔ زبان خود و اهتمامش بر اتصال شعر کهن به شعر نو می نویسد:  
 «من کوشیده‌ام از راه میانبری، از خراسان به مازندران خاستگاه نیما و شعر نو بروم،  
 از خراسان دیروز<sup>۱</sup> به مازندران امروز... و می‌کوشم که بتوانم اعصاب و رگهای سالم  
 و درست زبانی پاکیزه و متداول را که همهٔ تار و پود زنده و استخوان بندی استوارش از  
 روزگاران گذشته است به خون و احساس و تپش امروز پیوند بزنم». (اخوان ثالث، ۱۳۷۰:  
 ۹) وی در پاسخ به خرده گیران زبانش می‌گوید:

«اجلهٔ اصحاب نقد و نظر در پاره ای موارد به زبان و مسلک مختار من در شیوهٔ بیان  
 گاه خرده گرفته اند... که چرا فی المثل نگفته ام مرکب «یا» جوهر» «و گفته‌ام» «حبر»  
 چرا به جای «جوهردان و مرکبدان» گفته‌ام «محر» یا به جای این که بگویم «سوما» و  
 «ثالثاً» و «سومندش» در سخن من «سه دیگر» آمده است؛ امروز مصطلح و متداول  
 است که می‌گویند «اوناهاش» و «اینه‌اش» من چرا باید گفته باشم «آنک» و «اینک»؟  
 خیال می‌کنم اسم جوهر پلیکان و خود نویس پارکر را هم احتمالاً شنیده باشم، اما  
 این که می‌گویم حبر و کلک و ليقه و غیره شاید گوشه کنارهای دیگر کار را هم (نه تنها  
 ابرو بلکه اشارتهای ابرو را نیز) در نظر داشته باشم، تنها ظاهر قضایا را نباید دید، به قول  
 دوست فاضلم شفیعی سرشک که دو بیتی در این زمینه از شاهنامهٔ استاد نقل کرده بود  
 یکی آنجا که نامه ای از ایران برای عرب می‌خواستند نوشت و صحبت از «بفرمود» در  
 کار بود و «خامه و مشک و پزند سپید» و دیگری آنجا که عرب می‌خواست نامه‌ای به  
 ایران بفرستد و حرف از «بگفتا» در میان می‌آید و «قرطاس» و «قلم»، مقصود آن که  
 باید از پیران پیشین آموخت که چگونه هرسخن جایی و هر نکته مقامی دارد. پربيجا  
 نمی‌دانم که اینجا چند کلمه ای در این خصوص، به دلایلی از جمله ...، یادداشت کنم:

<sup>۱</sup>. به دلیل همین توجهات اخوان به استادان سبک خراسانی، و کاربرد لغات کهن، برخی، از شیوهٔ شاعری  
 اخوان به عنوان نوعی «سبک خراسانی نوین» یاد کرده‌اند. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۲۳)

نخستین و کوتاهترین جوابها این است که: چون ذوق و پسند من چنین است چنانها گفته‌ام که پسندیده‌ام نه آن طورها که مرسوم و متداول است و عموماً می‌گویند و می‌پسندند ... جواب دوم این که من چون اصولاً حالت شعر و تغنی را غیر از احوال عادی و معمولی زندگی روزمره می‌دانم ... آن لحظه را که شعر، تو را سراپا تسخیر کرده است و تمام هوش و حواس و همّت تو متوجّه اوست؛ سیگار تو آنجا برای خودش کلی دود و آتش به راه انداخته و تو نفهمیده‌ای، یک ساعت است که داری انگشت و ناخن را می‌خوری، نیمی از پشم و پیلای ریش و سیبیل را کنده‌ای، کچل کرده‌ای و حالیت نیست ... چون لحظه شعر چنین است، پس به نظر من جلوه گاه و زبان و بیان و لباس و اسلوب و همه چیز آن نیز باید متناسب او باشد یعنی «چیز دیگری غیر از چیزهای دیگر» باید برتر و جلیل و جمیل‌تر، و شکوهمندتر، متعالی، و فاخر باشد...

جواب سوم این که من اصلاً زبانم نمی‌گردد که این طور (مثل فلان و بهمان) یا ته لهجه ای پایین مائین‌ها- یعنی زبان مرسوم تهران- حرف بزنم، سرّ و سرود من از این حدود و حوالی نیست ... من خراسانی هستم، فارسی، زبان مادری من است، قبلاً روحی من است ... جواب چهارم این که به دلیل عقل و نقل و قدیم و ندیم و غیره اگر خیاط دیوانه نباشد، خبط دماغ نداشته باشد، جامه علی‌الرسم به اندازه و هنجار اندام و قامت بریده و دوخته می‌شود؛ مگر قصد خاصی در میان باشد ... بله معانی لگوری و احوال چاله میدانی البته زبان قلابی و یا روحی هم لازم دارد.

جواب پنجم آن است که من اگر هیچ کار دیگر نکنم به شعر سلیم و زنده و پیشرو امروز یک زبان سالم فارسی بومی و اسلوب بیان ایرانی آزاد از قید و دارای عناصر دقت و قوت با امکانات وسیع گذشته و حال پیشنهاد کرده‌ام با تک و توکی نمونه‌ها در همان زبان و با همان بیان و با یک شیوه توجّه به مسایل اجتماعی و انسانی».

(اخوان ثالث، ۱۳۶۷: ۱۹۱-۱۸۸)

اخوان، علاوه بر کاربرد زیاد کلمات و ترکیبات قدیمی و باستان‌نگرایانه‌های صرفی و نحوی‌اش، کلمات و تعبیر جدید یا کم کاربرد نسبتاً زیادی نیز دارد که جای جای در آثار خود به کار برده است و ذیلاً جهت تکمیل بحث به آوردن برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

گفت راوی: راه از آیند و روند آسود

گردها خوابید.

(از این اوستا، ص ۲۶)

که: شما خوابید، ما بیدار

خرم و آسوده تان خفتار

(از این اوستا، ص ۲۶)

پیچ و خمهاش از دو سو در دوردستان گم

گامخواره جاده هموار

بر زمین خوابیده بود آرام و آسوده

چون نوار سالخورده پوده و سوده،

و فراخ دشت بی فرسنگ.

ساکت از شیب فرازی، دره کوهی ...

(از این اوستا، ص ۲۹)

ای شما دژدین، کزاندیشان سرپایان!

(زندگی می گوید، ص ۱۶۸)

... اودر جوابم خند خندان گفت: ...

(از این اوستا، ص ۴۴)

... و آن به سان لیسکی لولنده در خاک

(از این اوستا، ص ۷۰)

آن به خون آغشته، شاد آغاز، غم فرجام

آن اسف بنیاد، مرگ آیین.

(زندگی می گوید، ص ۱۶۴)

در طواف خویش دور حوض خالی، باز

می خموشیدیم و می گفتیم.

(زندگی می گوید، ص ۱۹۶)

و می داند که در این ده، چو هر زیبایی دیگر،

چو هر دستافزین آدمی، هر اوج و موج نور

شراب و شعر و موسیقی  
حرام ست واجاقش کور.

(در حیات کوچک پاییز، ص ۱۰۱)

خدا می‌داند و خورشید خندان هم  
که اکنون گرمتاب دلکش پاییز  
تنش را می‌نوازد با محبت، لیک  
دلش چون قله‌های برفپوش مرتفع سرد است.

(در حیات کوچک پاییز، ص ۵۶)

همچو شاباشی، نثار روح و راه جملگی تان باد  
هرچه والا تر تراوی جان و زیباتر سرود از من

(زندگی می‌گوید، ص ۲۱۳)

و بسیاری ترکیب و تعبیرات دیگر همچون: آگاه و نیاگاه، بیگاه و بگاه، پریشا دخت شعر، کجتایی (تندی و تلخی)، خوابهای ماتقام کودکی، تفریس (در برابر تعریف)، باشان (با آنها)، باستانگان یادگار، فرامشزار، اخمناز، دونک نامرد، دشفام و رنگش سیر، مقالچه، منطق آلودان فلسفه گندود، گلچین نغز و نازکانه، مرگبوم بیابان و ...

### نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های مهم سبکی اشعار مهدی اخوان ثالث، باستان‌گرایی یا Archaism است و باستان‌گرایی‌های صرفی و نحوی در آثار او، بیشتر از دیگر شاعران معاصر و اغلب، متأثر و برگرفته از آثار سبک خراسانی بویژه دوره سامانیان است. عمده دلایل رویکرد اخوان به باستان‌گرایی – که به همراه برخی از دیگر ویژگی‌های شعرش از او شاعری صاحب سبک ساخته است – عبارتند از:  
۱- آشنایی زیاد با متون گذشته و تسلط وی بر آثار کلاسیک که زمینه ساز چنین رویکردی شده است.

۲- سعی در نزدیک کردن شعر کهن به شعر نیمایی که به دلیل نامأنوسی و غرابت و ابهامهایش باعث رویگردانی و مخالفت بسیاری از فارسی زبانها با آن شده بود (ارتباط و میانبر از خراسان دیروز به مازندران امروز).

۳- تلاش برای استفاده هرچه بیشتر از امکانات و ظرفیتهای زبان فارسی یا به تعبیر خودش پیوند زدن اعصاب و رگهای سالم و درست زبان پاکیزه و متداول در روزگاران گذشته به خون و احساس و تپش امروز.

### منابع و مأخذ

۱. اخوان ثالث، مهدی، *آخر شاهنامه*، انتشارات مروارید، چاپ هشتم، ۱۳۶۳.
۲. اخوان ثالث، مهدی، *ارغنون*، انتشارات مروارید، چاپ هفتم، ۱۳۶۷.
۳. اخوان ثالث، مهدی، *از این اوستا*، انتشارات مروارید، چاپ هفتم، ۱۳۶۷.
۴. اخوان ثالث، مهدی، *تو را ای کهن بوم و بردوست دارم*، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۵. اخوان ثالث، مهدی، *در حیاط کوچک پاییز در زندان*، انتشارات بزرگمهر، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۶. اخوان ثالث، مهدی، *زمستان*، انتشارات مروارید، چاپ هفتم، ۱۳۷۰.
۷. اخوان ثالث، مهدی، *زندگی می‌گوید: اقا باز باید زیست*، انتشارات بزرگمهر، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *موسیقی شعر*، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۵۸.
۹. طاهباز، سرویس، *دفترهای زمانه*، ناشر مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۰. فرخزاد، فروغ، «*مهدی اخوان ثالث*»، ایران آباد، شماره ۸، آبان ۱۳۳۹.
۱۱. کاخی، مرتضی، *باغ بی‌برگی*، نشر ناشران، چاپ اول، ۱۳۷۰، از مقاله علی باباچاهی: «*نقش اخوان در تثبیت شعر نیمایی*».
۱۲. یاحقی، محمد جعفر، *چون سبوی تشنه*، انتشارات جامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.